**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**1403.11.02**

**متن خام**

جلسه 77

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر نحوه تبدیل دراهم به اوزان کنونی بود عرض کردم یک بحثی در مورد این هست که رطل چند درهم است آن بحثش را فعلاً مونده بعداً بحث می کنیم در مورد رطل سه تا قول هست در کتاب‌های عامه هست که رطل ۱۲۸ درهم است بیست وهشت و چهار هفتم درهم است و ۱۳۰ درهم است حالا این بحثش بماند بعداً اما درهم چقدر است مرحوم علامه سردار کابلی یک درهمی به دستشون رسیده این درهم را اندازه‌گیری کردند و آن را ملاک اندازه‌گیری درهم قرار دادند

یک مشکل این هست که درهم ساییدگی دارد کم می شود زیاد می شود نمی شود عدد مشخص را برای همه دنایر یکسان در نظر گرفت به تعبیر دیگر حالا اینجوری اشکال را طرح کنیم اصلاً درهم مشترک لفظی بین یک واحد وزن و مسکوک. مطلبی که تو این کتاب والتر هینس به آن اشاره شده.

یک سری روایات هست این روایات را اگر دقت بشود هم درهم هم دینار هر دوش مشترک لفظی است بین یک عدد خاص یک وزن خاص و مسکوک عرض کنم خدمت شما عن خالد بن حجر کتاب وسائل ج 18 ص 190 رقم 20460 از خالد بن الحجاج قبل از این، یک نکته عرض کنم آن این است که روایت‌های خیلی زیادی هست که سکه‌ها را وزن می‌کردند موقع معامله سکه ها را وزن می‌کردند همینجوری معامله نمی‌کردند درهم دینار اینها وزن می‌شده اینها برای چی بوده به خاطر اینکه دقیق نبودند انقدر دقیق نبودند به خاطر همین اندازه‌گیری می‌کردند اگر هم ابتداءً هم موقع ضرب سکه دقیق باشد به خصوص نقره سایشش خیلی زیاده نقره خیلی سایش پیدا می‌کرده در مورد نقره اینکه حتماً وزنش کنند کاملا مطرح بوده به اصطلاح اکسید می شود نقره. در اثر اکسید شدن قسمت‌های اکسید شده‌اش یک مقداری ساییده بشود کاملاً می‌ ریزد. این است که بعضی وقتها بعضیها مثلاً جواهرات قدیمی را مراجعه کردند دیدند همه اش خاکستر شده نقره بوده به تدریج اینها خاکستر شده بعضی نمونه‌هایی که وزن کردند درهم هست بعضی از آدرس هاش را ملاحظه کنید کافی جلد ۱ صفحه ۵۲۳ رقم ۲۳ جلد ۵ صفحه ۲۵۰ رقم ۲۷، ص ۲۵۲ رقم ۳۲ این بابی هست باب صروف تمام این باب را ببینید آدرسها را یادداشت کردم . همچنین وزن کردن دینار تو این آدرس‌ها ملاحظه بفرمایید کافی جلد ۱ صفحه ۴۷۷ جلد ۵ صفحه ۱۹۲ دلایل الامامه صفحه ۳۳۳ و 523

خوب بعد نحوه معامله گاهی اوقات عددی معامله می‌کردند وزنی مثلاً معامله می‌کردند هر دو جورش بوده روایتی هست این روایت این است «عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لِی عَلَيْهِ مِائَةُ دِرْهَمٍ عَدَداً قَضَانِیهَا مِائَةَ دِرْهَمٍ وَزْناً قَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَشْتَرِطْ» می گوید من ۱۰۰ درهم عددی طلبکار بودم من صد درهم به بنده خدایی داده بودم ۱۰۰ تا دونه داده بودم این صد تا دونه نوعا از صد تا درهم خالص کمتر است چون عرض کردم درهم به علت سایشی که پیدا می‌کرده نوعا وزنش کم می‌شده این وقتی می‌خواسته دینش را قضا کند ۱۰۰ تا وزنی به من پس داده که ممکن است ۱۰۵ تا دونه سکه باشد یک مقداری بیشتر بشود قَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَشْتَرِطْ» می گوید اشکالی ندارد این مئة درهم. صدتا واحد وزن است که تعداد این دراهم از جهت عددی ممکن است ۱۰۵ تا باشد مشکل قضیه بحث رباست می گوید اینجا مقداری که به من داده بیشتر داده می گوید اگر شرط زیاده نشده باشد همینجوری خودش داده باشد اشکال نداشته ولی زیادی شده باشد اشکال دارد

یک روایت دیگه‌ای عن الحلبی، عن أبی عبدالله (ع) قال: سألته عن الرجل یستقرض الدراهم البیض عددا ثم یعطی سودا وزناً وقد عرف أنها أثقل مما أخذ به اصطلاح مقداری که داده اینها سنگین‌تره مثلاً 100 درهم وزنی چه بسا مثلاً ۱۰۵ درهم عددی باشد وتطیب نفسه أن یجعل له فضلها فقال: لا باس به إذا لم یکن فیه شرط در مورد دینار اینجور نبوده. دینار نوعا وقتی وزن می‌کردند ورزش سنگین‌تر در میومده یعنی دینارهایی که ضرب می‌کردند یک قدری سنگین‌تر می‌زدند یک هوا سنگین‌تر می‌زدند و سایش زیاد هم نداشته شاید یک مقداری هم سنگین‌تر می‌زدند اگر احیانا سایشی پیدا کند کم نشود ولی طلا انقدر سایشش زیاد نیست

دو تا روایت بخوانم روایتی است در الثاقب فی المناقب صفحه ۴۴۷ :

عن الاصبغ بن موسی قال بعث معی رجل من اصحابنا الی ابی الحسن موسی علیه السلام بمئة دینار و کان معی بضاعتة لنفسی ۱۰۰ دینار به من داده گفته این ۱۰۰ دینار یک مال هم خودش داشته اینها را برده بوده ثم إني عددت بضاعة الرجل شمرده دید ۹۹ دینار است یک دینار کم است فوجدتها تسعة و تسعین دینارا فأخذت دینارا من دنانیر لی اخری یک دینار دیگه از خودم اضافه کردم دیدم که خلاصه ۹۹ دینار فلمّا أن ناولته ونثرتها بين يديه أخرج ديناري من بينها ، ثمّ قال : « إنّما بعث إلينا وزناً لا عدداً » ۱۰۰ دینار وزنی یعنی آن ۹۹ تا عددی ورزش که کرده بوده ۱۰۰ دینار در اومده در ۹۹ دینار به اندازه یک مقداری اون وزنه دینارها سنگین‌تر بودند امثال اینها الثاقب فی المناقب صفحه ۴۴۷ و ملخصش در الخرائج و الجرائح جلد ۱ صفحه ۳۲۷

یک روایت دیگه تو کمال الدین ج2 ص509 هست از آن هم استفاده می شود که اون هم دیناری را که سنگین‌تر بوده قال الرجل یک داستانی است یک شخصی می‌خواسته امام را امتحان کند و امثال اینها یک مالی به او داده بودند به امام تحویل بدهد یک مقداری از مال را کنار می‌گذارد برای اینکه ببیند امام متوجه می شود که این مال کنار گذاشته شده یا نه. بعد می گوید که ۶ دینار کنار گذاشتم بدون وزن کردن شش ۶ عدد قَالَ الرَّجُلُ فَأَخْرَجْتُ مِمَّا مَعِي سِتَّةَ دَنَانِيرَ بِلَا وَزْنٍ وَ حَمَلْتُ الْبَاقِيَ فَخَرَجَ التَّوْقِيعُ يَا فُلَانُ رُدَّ السِّتَّةَ دَنَانِيرَ الَّتِي أَخْرَجْتَهَا بِلَا وَزْنٍ آن شش تا دیناری که کنار گذاشتی آنها را به ما برگردان وَ وَزْنُهَا سِتَّةُ دَنَانِيرَ وَ خَمْسَةُ دَوَانِيقَ وَ حَبَّةٌ وَ نِصْفٌ وزنش که سِتَّةُ دَنَانِيرَ وَ خَمْسَةُ دَوَانِيقَ وَ حَبَّةٌ وَ نِصْفٌ است این بیشتر از آن است یک مقداری دینارها سنگین‌تره قَالَ الرَّجُلُ فَوَزَنْتُ الدَّنَانِيرَ فَإِذَا هِيَ‌ كَمَا قَالَ ع بنابراین دینارهایی را که الان مثلاً یک دینار اندازه بگیریم با توجه به آن سایش‌هایی که اصل دینارها سعی می‌کردند نزدیک بزنند در حد امکان ولی خب آن دقت نظرها نبوده اصل آن چیز اصلیش هم چه بسا کاملا دقیق نباشد ولی به هر حال سعی می‌کردند. ولی سایش‌ها و امثال اینها منشا می شده که خیلی تغییر کند این تغییرات در اثر مرور زمان پیش می آمده. تو کلمات فقها هم این بحث‌ها به آن اشاره شده تو مبسوط جلد ۳ صفحه ۲۵ یک بحثی را مطرح کرده که آیا کسی اقرار به درهم کند به درهم وزنی منصرف است یا به درهم عددی منصرف است دو مدل مختلف بوده همچنین در مبسوط جلد ۴ صفحه ۳۵۰ تو مبسوط جلد ۲ صفحه ۹۷ یک عبارتی دارد باز هم آن هم کاملا مشخص می شود که دینارهایی که وزن می‌کردند بیشتر در می آمده دینار سنگین می‌زدند از اول إذا كان لرجل على رجل عشرة دنانير فأعط عشرة دنانير عددا قضاء لما عليه ۱۰ تا شمرده به طرف داده آن طرف حالا اومده وزنش کرده قابض فوزنها القابض فوجدها أحد عشر دينارا كان الدينار الزائد للقاضي مشاعا فيها حالا این دینار زائد برای قاضی است برا کی هست حالا کار نداریم.

یا مثلاً تو تحریرالاحکام دارد می گوید لو أقرضه تسعین دینارا بمئة عدداً و الوزن واحد اگر ۹۰ تا دینار تعداد را به صد تا عدد یعنی تا دینار را . این عددا وصف فکر می‌کنم تسعین باشد یعنی لو أقرضه تسعین عددا بمئة و الوزن واحد می گوید وزن اینها یکی است یعنی آن حالا این را بگذریم. فرق داشتنش که اینها با همدیگر فرق دارد روشن است ولی من می‌خواهم بگویم مثال‌هایی که هست همه دینار را وقتی وزن می‌کردند وزنه بیشتر در می آمده ۵ دینار را که وزن می‌کرده یک ذره بیشتر ولی درهم را که وزن می کردند کمتر می‌شده.

س. توی طلا خیلی عدد قابل توجه. ده تا شده 11

ج. این چیزها هست دیگه بالاخره این مثال‌هایی که زدند حالا این مثال است ولی آن چیزهایی که هست آن چیز واقعی که هست ۹۹ و ۱۰۰ است حالا این مثال فرضی است خیلی نمی شود روی آن تکیه کرد ولی آن یک داستان واقعی دارد تعریف می‌کند و آن یکی هم شش دینار را مقدار اضافه‌اش که هست خمسة دوانیر خیلی نیست خمس دوانیر تقریبا حدود نیم دینار است یک کمی از یک درهم کمتر است از یک درهم کمتر است اما حدود نیم دینار می شود حدود نیم دینار می شود و اینها. یعنی توی ۶ دینار نیم دینار اضافه شده یعنی یک دوازدهم اضافه شده به این‌ها این رقم هایی که این تو این مثال‌های واقعی است.

یک روایتی هم تو فقیه هست من حالا این روایت را می‌خواهم معنا کنم توجه کنید این را چه جوری معنا کنیم می گوید روی عن هارون بن مسلم قال کتبت الی صاحب الدار علیه السلام ولد لی مولود و حلقتُ راسه و وزنت شَعره بدراهم و تصدقت به. می گوید فرزندی برای من متولد شد سرش را تراشیدم آن موی سرش را وزن کردم با دراهم، صدقه دادم امام علیه السلام طبق این روایت می‌فرماید لا یجوز وزنه الا بالذهب او الفضه باید فقط با ذهب و فضه وزن کرد. آن دراهم مگر فضه نیست این چی می خواهد بگوید. یک جور معنا این حرف که بگوییم لایجوز وزنه الا بالذهب و الفضه یعنی غیر مسکوک یعنی باید با ذهب و فضه مسکوک نباشد با غیر مسکوک باشد ولی من یک جور دیگر می‌خواهم معنا کنم می‌خواهم معنا کنم که شهرش را با دراهمی که به عنوان سکه است نه. دراهمی که به عنوان میزان هست سنگ ترازو هست می گوید با آن که سنگ ترازو هست با آنها وزن کردم دیدم مثلا ۱۰ درهم است نه ده سکه. ده درهم به عنوان یک واحد وزن خاص امام می گوید نه آن را باید با ذهب و فضه وزن کنید آن مقدار ذهب و فضه ای که وزنش هست آن را بدهید در واقع سنت به این است که مو را یک طرف ترازو قرار بدی این طرف ترازو هم ذهب یا فضه قرار بدی این ذهب و فضه را که وزن آن مو هست اون را صدقه بدی حالا آن ذهب و فضه ممکن است مسکوک باشد ممکن است نباشد آن مهم نیست بحث سر این است که اول نیایی وزن کنی وزنش چقدر هست بر اساس اون وزن گندم بدی آن وزن جو بدی امثال اینها. فکر می‌کنم مراد این باشد به هر حال عبارت خاصی است این را چه جوری معنا باید کرد.

س. صاحب الدار یعنی چه

ج. صاحب الدار علیه السلام یعنی امام زمان به امام زمان اطلاق می شده.

س. خیلی طلا و نقره معنا میده. چیز دیگر مگر تصویر داشته؟

ج. حالا اگر آن هم طلا و نقره باشد می‌خواهد بگوید وزنش با همان است اونی که وزن کردی همون را بده اول نیا اندازه بگیر بعد بر اساس اندازش مثلاً طلا بده. مو را بگذار یک طرف ترازو آن طرف دیگر ترازو سکه بگذار یا سکه دینار سکه درهم سکه ذهب هرچی می‌خواهی قرار بدی همان که وزن کردی همان را بده خیلی مهم نیست من چه جوری تصدق کردم می‌خواهد بگوید آن چیزی که به اصطلاح وزن با او انجام شده همان را صدقه بده نه چیز دیگر را حالا به هر حال این روایت این شکلی است .حالا چه جوری روایت معنا می‌کنیم

س. در روضة المتقین در مورد صاحب الدار گفته احتمال دارد ابا محمد یا ابالحسن باشد ...

ج. دار یعنی ظاهرا جنبه دولت سراست ترجمه ‌دار. مراد خانه نیست دار یک معنای احترامی فکر می‌کنم هست اینجوری تصور می کنم.

اینجا یک توضیحی من بدهم آن این است که تو کلمات آقایون دارند که می گویند دینار در جاهلیت و اسلام تغییر نکرده این درهم هست که تغییر کرده اول یک عبارتی را من بخوانم این بحث وزن و عدد را که مطرح می‌کردم یک عبارتی در خلاف و مبسوط هم هست ممکن است شخصی تصور کند مربوط به این بحث ماست ولی آن مربوط به بحث ما نیست آن ظاهراً چیز دیگری را می‌خواهد بگوید آن این است درهم تغییر کرده بوده. سه جور درهم تا حالا تو این عبارتی که مرحوم شیخ دارد سه جور درهم داشتیم درهم بغلی درهم طبری درهم حالا اسلامی تعبیر بکنیم درهم بغلی یا درهم وافی ۸ دانق بوده درهم طبری چهار دانق بوده این دو تا درهم ها را با همدیگر مخلوط کرده بودند معدل گیری کرده بودند یک درهمی در اسلام زده بودند ۶ دانقی. مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید که اونی که مدار هست آن درهم متوسطه است آن کم و زیاد اونا را اگر می‌خواهید بسنجید وزنش را اندازه می‌گیریم ببینیم وزنش چقدره امثال اینها آن زاویه دیدی که تو این بحث هست مرحوم شیخ مطرح می کند مربوط به بحث ما نیست او مربوط به این هست که آن درهمی که اینجا هست آن درهم مراعات بشه المعتبر بالفضة التی تجب فیها الزکاة الوزن و هو ان یکون کل درهم ستة دوانیق و کل عشرة سبعة مثاقیل هر ۱۰ درهم ۷ مثقال. یک تعبیری توی کتاب‌های از غیر روایات هست یک روایتی هست سوال کرده از امام علیه السلام تو آن روایت که چطور این درهمی که تو این بحث میزان است درهم وزن سبعه است در حالی که در زمان پیغمبر درهم وزن سبعه نبوده وزن سبعه نبوده این یعنی چی که وزن خمسه بوده وزن سته بوده امثال اینها

اونجوری که نوشتند می گویند درهم زمان پیغمبر اول هر درهم شش دهم مثقال بوده یعنی ده تا درهم ۶ مثقال بوده بعد وزنش سبک‌تر شده ۵ مثقالی شده پنج تایی شده بعداً در زمان اسلام اینها را هفت مثقال کردند. توی روایتی هست تو مستدرک الوسائل نقل شده مستدرک داستانی را از حیات الحیوان دمیری نقل می‌کند در مورد نحوه ضرب سکه و اینها اگه اشتباه نکنم عبدالملک بن مروان با سلطان روم درگیر می شود و اینها آن زمان‌ها سکه‌ها را روم می‌زدند تو این دعوا امپراطور روم می گوید حالا که حرف گوش کن نیستی من میایم روی سکه‌هامون فحش پیغمبر را می‌نویسم تمام جاها با این فحش پخش بشود و آبروی شما برود و امثال اینها عبدالملک خیلی ناراحت می شود می گوید من منحوس‌ترین به اصطلاح سلطانی هستم که روی زمین اومدم و فلان و قرار است در زمان من به پیغمبر توهین شود بعد جمع می‌کند افراد را که حالا راه حلّش چیست. یکی کسی اونجا می گوید تو راه حلش را بلدی نمی‌خواهی زیر بار بروی گفتش که چیه گفت امام باقر علیه السلام را دعوت کن آن مشکل را حل می کند گفت اصلا حواسم نبود و امثال اینها خلاصه قضیه خودش را زد به یک راه دیگر. بعد بالاخره با احترام امام باقر ع را دعوت کرد به شام و امام آمد و امام دستور ساخت سکه اسلامی را داد. اونجا تو نقل این هست می گوید سه جور درهم مرسوم بوده درهم وزن عشره. درهم وزن عشره درهمی که ۱۰ تا درهمش ۱۰ مثقال بوده یعنی دقیقاً با مثقال اندازه بوده. یک درهم دیگه بوده درهم وزن سته یعنی ۱۰ درهم ۶ مثقال بوده. یک درهمی بوده وزن خمسه یعنی هر ده تا درهم ۵ مثقال بوده می گوید ۳۰ تا از این درهم ها بیار ۱۰ تا از هر کدوم که مجموعاً بشوند ۳۰ تا مجموعه اینها می شود ورزش ۲۱ مثقال این ۲۱ مثقال را ۳۰ قسمت کن سکه به اصطلاح بر اساس وزن معدل این‌ها اندازه‌گیری کن درهم وزن سبعه از اینجا در میاد یعنی درهمی که هر ۱۰ درهمش هفت مثقال بوده بعد می گوید که سنجات سنجاتی من قواریر یک سری عرض کنم خدمت شما سنجه‌هایی از شیشه. شیشه خاصیتش این است که کم و زیاد نمی شود ساییدگی ندارد نمی‌دونم در اثر هوا چیزی جذب نمی کند آن بحث‌های اکسیده شدن و امثال اینهایی که در مورد نقره به خصوص خیلی شایع است در مورد شیشه اینها مطرح نیست می گوید این سنجه‌های شیشه ای را آنها ملاک باشد و بر اساس آنها. سکه‌هایی که می‌زدند خود سکه اصلش همون درهم اصلی بوده سکه نو ؛ ولی آن سکه اصلی که می‌زدند سایش پیدا می‌کرده چون سایش پیدا می‌کرده این سکه دیگه آن سکه با وزن سکه اصلی نبوده بر اساس آن سنجة المیزان‌ها ترازوهایی داشتن یعنی ترازوها بر اساس آن سنجة المیزان بوده نه بر اساس سکه؛

بنابراین مثلاً به اصطلاح وزنه یک درهمی وزنه دو درهمی وزنه سه درهمی اینها وجود داشته که درستی و غلطی هر وزنه بر اساس سنجة المیزان سنجیده می‌شده اگر مثلاً یک بقالی سنگ ترازوهاش خراب بوده این سنگ ترازوهاش را سبک اندازه‌گیری می‌کنه و جنسی که تحویل میده کم تحویل میده می رفتند آن سنجه های معیاری که بوده که اونجا نگهداری می شده با آنها اندازه‌گیری می‌کردند می‌دیدند که درسته یا درست نیست

بنابراین اصل درهم و دینار ابتدائاً که چیز می‌کردند بر اساس آن سنجه ها بوده ولی بعد که می‌خواستند ضرب کنند چه بسا در مراحل بعدی ضرب دیگه مثلاً یک دونه دینار را گرفته باشند بر اساس این ضرب کرده باشند یک دینار گرفته باشند بر اساس آن ضرب کرده باشند

یک رفیق داشتیم شهرداری تهران بود می گفت دیدم نحوه محاسبات تو شهرداری خیلی کشکی است مثلاً می‌گفت فلان جا پل را دارد محاسبه می‌کند می گوید مثلاً یک تن سیمان این می‌خواهد. می گفتند که به جای یک تن، دو تن بنویسیم محکمتر می شود حالا این چقدر فشار به زمین می آورد ممکن است چه بسا باعث نشست زمین شود به اینها کار ندارد گاهی اوقات ممکن است مثلا سکه‌ای را که دارد طراحی می کند بگوید بزن برود دیگه چون علت اصلیش هم که یک مقداری تسامح می‌کردند چون در معاملات می‌کشیدند معاملات عددی معامله نمی شده. می گفته می کشند دیگه مهم نیست .

عرض می‌کنم این محاسباتی که هست دینارها را وقتی می‌کشیدند سنگین‌تر بوده درهم ها را وقتی می‌کشیدند سبک تر بوده علت اصلیش این بود که ابتدائاً آن دینار که زیادتر شده نه اینکه از مواد دیگر به خودش جذب کند، از مواد دیگر به خودش اگر هم جذب می‌کرده مقدار سایشش کمتر از مقداری بوده که جذب کرده یا از اول موقعی که آن به اصطلاح قالب‌گیری کرده بودند و سکه را ضرب کرده بودند کمی بیشتر بوده.

بحثی که مرحوم شیخ طوسی تو بحث زکات مطرح کرده آن بحث در خلاف مربوط به این بحث است که درهمی که ملاک هست درهمی که ملاک هست درهم وزن سبعه است نه درهم وزن خمسه. نه درهم وزنه سته. نه درهم وزن عشره. که این درهم وزنه سبعه مدار وزن بوده وزن هم که می‌کردند بر اساس درهم وزن سبعه وزن می‌شده حالا عبارتش را من می‌خونم بعد نکته‌ای دارد در ادامه

المعتبر فی الفضة التی تجب فیها الزکاة الوزن و هو ان یکون کل درهم ستة دوانیق و کل عشرة سبعة مثاقیل و لا اعتبار بالعدد و لا بالسود البغلیة » یک درهم بغلی داشتیم یک بنده خدایی به نام راس البغل بوده این درهم را برای عمر زده بوده این درهم بهش درهم بغلی می‌گفتند و همچنین درهم سود بوده که به اصطلاح حالا سود شاید به اعتباری که مثلاً نوشته‌اش خیلی درست دیده نمی‌شده و کمرنگ بوده و امثال اینها این سود در مقابل بیض است. درهم بیض یعنی درهمی که نوشته دار است من سود را احتمال میدم مراد بی نوشته باشد در مقابل بیض که نوشته دار است و امثال اینها ممکن است سود هم به اعتبار این بوده که این درهمای بغلی درهمای قدیمی بوده چون درهمای قدیمی بوده به تدریج سیاه شده بوده آن زمانی که این درهم را معامله می‌شده درهم قدیمی بوده سود بوده سود را به خصوص حتماً می‌کشیدند چون قدیمی بوده آن درهمای بیض را چون درهم تازه بوده مشکل نداشته. چون درهم بیض درهم تازه بوده الدرهم التازج تو بعضی نقل‌ها هست. درهم تازج یعنی درهم که هنوز خیلی تو دست نچرخیده بوده که به اصطلاح آن ساییده شده باشد .درهمی نبوده که محو شده باشد آن نوشته‌های روش که درهم منسوخ درهمی که آن نوشتجات روش نسخ شده و پاک شده باشد من سود را به اعتبار فکر می‌کنم مراد به اعتبار منسوخ بودن چون اینها بعدا درهم بغلی دیگه نمی‌زدند زمان مثلاً از این درهم قدیمی‌ها بوده درهم قدیمی‌ها بوده وزنش بیشتر بوده ولی دیگه ساییده شده بوده سیاه شده بوده «و لا بالسود البغلیة التی فی کل درهمٍ درهمٌ و دانقان یعنی می شود هشت درهم خود آن درهمش که ۶ درهم است دو دانق اضافه می شود که می شود ۸ دانق و لا بالطبریة الخفیفة التی فی کل درهم اربعة دوانیق» کانّ اعتبار به آن درهم متوسط است و به قال جمیع الفقها و قال المغربی الاعتبار بالعدد دون الوزن فاذا بلغت مأتی عدد ففیها الزکاة سواء کانت وافیة. وافیه همان درهم بغلی است که اسم‌های دیگه هم دارد درهم وافی درهم کسروی اصل اینها درهمایی بوده که از ایران اومده بوده مربوط به کسرا بوده بعد درهم وافی هم تو بعضی از احکام مطرح کردند که ملاک درهم وافی است مثلاً در بحث درهمی که در نماز، خون معفو هست گفتن دون درهم الوافی ملاک را درهم وافی دانستند حالا در مقام بحث فقهی قضیه نیستم ولی به هر حال یک درهم وافی داریم که همین درهم بغلی است. درهم خفیفه همان درهم طبری است سواء کانت وافیة او من الخفیفه و ان کانت اقل من مأتین عددا فلا زکاة فیها سواء کانت خفیفة او وافیة دلیلنا اجماع الفرقة بل اجماع الامة و قول المغربی لا یعتد به و مع ذلک فقد انقرض و انعقد الاجماع علی خلافه» خلاف ج2 ص 79

ولی من احتمال میدهم که این بحث وزنی که اینجا مطرح کرده فقط اشاره به این اختلاف نیست بالاخره باید وزن کرد چون عبارت در مبسوط دارد عبارت مبسوط متناسب با این هست که مراد این جنبه عرض کنم یعنی هم بحث اینکه درهمش باید درهم شش دانقی باشد مطرح است هم وزن هم باید بکنند چطور؟ ایشان می گوید که در مبسوط جلد ۱ صفحه ۲۰۹ و لا اعتبار بالعدد في الجنسين سواء كانت ثقالا أو خفافا، و إنما المراعى الوزن، در دو جنس عرض کنم خدمت شما اعتباری به عدد نیست دو جنس من عبارت قبلی را ننوشتم دو جنس مراد ، طلا و نقره است طلا تغییر نکرده سکه‌هاش. سکه‌های طلا از جاهلیت اسلام همه اش دینار بوده دینار خود آن دینار اصلی تغییر نکرده دینار یک نون محور دینار اصلی تغییر نداشته خورده ریزایی به خاطر عدم دقت در ضرب سکه یا به خاطر سایش سکه و امثال اینها ایجاد می‌شده و به خاطر همین هم بوده که دینارها را هم وزن می‌کردند به خصوص در دینار خیلی مقید بودند وزن کنند به دلیل اینکه طلا بوده ارزشش بالا بوده حتما وزن می‌کردند

من یک روایتی تو بصائرالدرجات تو ذهنم بود الفاظش را پیدا نکردم امام علیه السلام یک معامله‌ای می‌خواسته بکند به طرف می گوید بلدی وزن کنی امثال اینها می گوید نه بلد نیستم و می گوید که چرا نمی‌تونه وزن کند یک روایت تو بصائر الدرجات تو ذهنم هست دیده بودم با الفاظ مختلف گشتم پیداش نکردم به نظرم می‌رسید آن روایت تو این بحث شاید به درد بخورد ولی به هر حال پیداش نکردم.

س. نسبت درهم و دینار که یک به ده است این نسبت درهم اسلامی است

ج. یک به ۱۰ آن بحث قیمتش است نه بحث وزنش. بحث ما بحث وزنش است آن قیمتش هم مختلف بوده تقریبا من جایی که دیدم دینار وقتی ارزون می‌شده هر دینار را هفت درهم معامله شده هفت درهم تا ۱۶ درهم من اینها را دیدم یعنی یک چیزی حدود در این رنج متوسطش ۱۰ درهم بوده هر دینار ولی گاهی اوقات دینارا ارزون می‌شده ۷ درهم، هفت و نیم تو روایات ما هست از آن طرف تا ۱۲ راحت بوده تا ۱۶ تا من دیدم جایی که خیلی دیگه طلاهاش بالا رفته بوده قیمت. یعنی بستگی دارد که ببینید معاملات بزرگ با دینار انجام می‌شده معاملات کوچک و متوسط با درهم انجام می‌شده بستگی دارد که الان زمان معاملات درشت است یا معاملات متوسط است همان بحث عرضه و تقاضا است عرضه و تقاضا قیمت‌های درهم و دینار را بالا پایین می‌برده از دیناری هفت درهم تا ۱۶ درهم من این رنج این بازه عددی را دیدم تا ۱۲ که خیلی طبیعی است تو روایات هم دیدم ولی آن ۱۶ اینها مواردی بوده که خیلی نادر بوده دینار گرون شده مثلاً ۱۶ درهمی محاسبه می شود و امثال اینها.

این نکته‌ای که می‌خواهم بگویم چون دینار تغییر نکرده بوده لا اعتبار بالعدد فی الجنسین دینار آن تغییرات اساسی که درهم داشته درهم وزن خمسه داشتیم وزن سته داشتیم وزن سبعه داشتیم وزن هشت داشتیم اینها تو دینار نبوده دینار همش وزن عشره بوده دینارها همه وزن عشره بوده ولی خود همین وزن عشره هم احیاناً به علت عدم دقت در ضرب و به علت مثلاً سایش‌ها گرفتن مواد خارجی به خودش و امثال این‌ها می‌تونستند دقیق دقیق نباشند باید وزن می‌شدند چون بحث دینار را هم مطرح کرده به نظر میرسد این فقط ناظر به آن بحث تغییرات اساسی درهم‌های مختلف. بحث خلاف را ممکن است ما اصلا اختصاص دارد چون فضه است فضه تغییرات اساسی در موردش است آن میخواهد بگوید که درهم وزن سبعه ملاک هست ولی وزن خمسه و وزن سته و وزن ۸ ملاک نیست یا به اعتبار دانق تعبیر بکنیم عبارت دانق که خودش آورده چهار دانقی هشت دانقی ملاک نیست شش دانقی ملاک هست ولی به هر حال همه این عبارت‌ها نشانگر این هست که ما با یک پدیده دیگری غیر از مسکوک مواجهیم و آن واحد وزن خاص است که آن واحد وزن خاص یک واحدی داریم بر اساس عرض کردم این واحد اصلش برای سکه است این واحد بر این طراحی شده بوده که بتونند باهاش سکه را طراحی کنند ولی به همدیگر کاملا جفت و جور نمیشده نزدیک به هم هستند من این درهم ها را اندازه‌گیری کردم یک موقعی. این درهم هایی که اندازه‌گیری شده بود بر اساس درهم تمامشون حالا درهم هایی که مثلاً ممکن است درهم طبریه باشند درهم وافی باشند آنها را گذاشتیم کنار. یک سری درهم هایی که اصلاً معلوم نیست همین درهم متعارف باشد آن درهم هایی که از همین درهم وزن سبعه هست ظاهراً آنها تمام اگر محاسبه بکنیم وزن‌هایی که به ما می دهد این وزن‌ها کاملاً بیشتر از وزنی است که تو کلمات آقایون هست این یک مرحله.

مرحله دوم اینکه درهم به عنوان واحد وزن هم بیشتر بوده یک کم بالاتر بوده درهم از جهت گرمی ۲.۹ گرم سکه‌ها معمولاً در نظر هست ولی درهم وزنی را که بر اساس سنجة المیزان‌ها محاسبه شده یک مقاله عرض کردم بعضی از دوستان نوشتند من هنوز نرسیدم این مقاله را بخونم مقاله را می‌خونم اگر علی القاعده نکات جالب توجه داشته باشد فردا به این مطالبی که تو این مقاله هست اشاره خواهم کرد

آن محاسباتی که بر اساس او هست مثلاً هر درهم سه ممیز 125 هزارم است سکه‌ها معمولاً دو ممیز نه دهم است. رقم هایی که آقایون محاسبه کردند مثلاً از دو و نیم هم شد کمتر است خیلی کم حساب کردند الان می شود به یک معنا از جهت مثقال شما در نظر بگیرید مثقال چهار و شش دهم است همین الان محاسبش کنیم چهار و شش دهم، مثقال صیرفی است. مثقال صیرفی سه چهارمش می شود حدوداً سه ممیز چهل و پنج. که هفت دهم آن می شود دو و 415. وزنی که برای درهم آقایون ارائه میدهند دو و 415 است در حالی که تمام سکه‌ها از این بالاتر است پرت‌ترین سکه‌ای که من دیدم که خیلی هم از آن سکه‌های دیگه پرتر بود دو شش دهم بود سکه‌های متعارف دو و نه دهم است خیلی فاصله دارند سکه‌هایی که آن زمان بوده با این وزنی که آقایون ملاک قرار دادند کاملا متفاوت است عرض کردم اصل قضیه‌اش یک اشتباه تاریخی هست یکسان گرفتن اشرفی و دینار است.

مرحوم شیخ بهایی ظاهرا این اشتباه از شیخ بهایی شروع شده برای اینکه دینار را اندازه‌گیری بگیرد اشرفی که تو آن زمان بوده خیال کرده این اشرفی همان دینار است در حالی که آن اشرفی که آن زمان بوده وزنش سبک‌تر بوده دینار نبوده می گوید اشرفی را دینار گرفته گفته این دینارا که در جاهلیت و اسلام تغییر نکرده این هم همین است اندازه گرفتند اندازه اشرفی را که گرفتند سه چهارم مثقال صیرفی در اومده مثقال صیرقی همین که چهار و شش دهم است که سه چهارم آن می شود سه و چهل و پنج. در حالی که آن دیناری که بوده بیشتر بوده.

مشکل قضیه ما این هست که آقایون دنبال نکردند از مرحوم شیخ بهایی که بحث چیز شده دیگه بحث کأنّ جز مسلمات گرفتند و تمام چیزها را مفروغ عنه گرفتند . مرحوم علامه سردار کابلی که وارد شده به واقعیت نزدیک شده ولی آن تفاوت کمی که در اثر سایش‌ها و این‌ها ایجاد می‌شده و امثال اینها آنها را در نظر نگرفته. فرض کنید درهم ها از سه ممیز 125 تا دو ممیز 90 آن مقدار سایش‌هایی است که به طور متعارف در سکه‌ها. سکه ی نقره‌ای عرض کردم به خصوص سایش خیلی زیاده. آن سایش هایی که انجام می شده به این شکل بوده. و تفاوت‌هایی که ایجاد شده بر اثر این هست حالا من این مقاله این آقای دوستمون را خواهم خواند و فردا در این مورد انشالله نکاتی را که تو مقاله هست ارائه خواهم داد ما بحث را جمع می‌کنیم بحث اصلی آن یک ۱۳۰ تا ۱۲۸ و چهار هفتم بحث دارد. یک بحثی که ما از آن پرواز کردیم نیاز دارد من یک مطالعه جدی کنم هنوز نمی‌دونم می شود یکی از این‌ها را تثبیت کرد احتمالاً می‌خواستم مقاله این آقا را هم بخونم ببینم در این مورد هم چیز قابل توجه دارد یا ندارد استفاده کنم از مقاله و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد